

# رفراندوم

نوشداروی نجات بخشی؛ برای زنده نگهداشتن حکومت در حال مرگِ آخوندیسم.

" کلاک هول " دانشمند شهیر روانشناسی و فلسفه امریکائی می گوید : " عمل بدون تئوری نابینا و تئوری بدون عمل مرده است. " فرا خوان رفراندوم که به تازگی از سوی گروهی از سوداگران سیاسی داخل و خارج کشور ابتکار شده، بنا به گفته " کلاک هول " نابینا زائیده شد و پس از ظهور ، بیدرنگ بوسیله اکثریت میهن خواهان پاک نهاد ما مرده اعلام گردید. زیرا، این پدیده بنا بر آنچه که در زیر به گونه گسترده بازشکافی خواهد شد، در علوم و حقوق سیاسی نه از جهت تئوری برای تغییر قانون اساسی کشوری به وجود آمده و نه اینکه برای تدوین قانون اساسی جدید بویژه در کشور مصیبت زده ما می تواند کاربرد عملی داشته باشد. فرمودهای این فراخواست به شرح زیر میباشد:

## تعریف رفراندوم

نخست باید ببینیم، تعریف رفراندوم در حقوق و علوم سیاسی چیست و ملت هائی که این واژه را نوآوری کرده اند، هدفشان از ایجاد آن چه بوده است. واژه رفراندوم **Referendum** از واژه **To Refer** به معنی "رجوع کردن و مراجعه کردن" برداشت شده و هدف آن مراجعه کردن به آراء همگانی مردم یک کشور بوسیله همه پرسی در مواردی است که حکومتی خود قادر به تصمیم گیری در مورد ویژه ای نیست و از اینرو تصمیم گیری در آن مورد را به رای مردم واگذار می کند. گاهی اوقات نیز رفراندوم برای حکومت جنبه رای مشورتی دارد. بنابراین، رفراندوم برای ملت های نوآور این تئوری ، جهت اصلاح قانون اساسی به کار می رود و نه تغییر آن. در هیچیک از رویدادهای تاریخی که تاکنون در جهان رخ داده، هیچ موردی را نمیتوان یافت که رفراندوم برای تغییر قانون اساسی کشوری به کار رفته باشد. برای مثال، در سال 2003 میلادی، کشور سوئد قادر نبود برای تغییر پول ملی خود به " یورو " و یا نگهداری آن تصمیم بگیرد، بنابراین اتخاذ تصمیم در این باره را بوسیله رفراندوم به شهروندان خود واگذار کرد و مردم سوئد در این باره رای منفی دادند و " کرون " همچنان به عنوان پول ملی مردم این کشور باقی ماند. و یا اینکه در سال 1969 ژنرال دوگل برای اصلاح قانون اساسی فرانسه، رفراندوم کرد و اظهار داشت، هرگاه مردم در آن رفراندوم رای منفی دادند، وی استعفا خواهد داد. مردم رای منفی دادند و ژنرال دوگل از ریاست جمهوری فرانسه استعفا داد. همچنین در سال 1994، مجلس قانونگزاری ایالت اورگون در امریکا، برای نخستین بار در دنیا با اکثریت 52 رای در برابر 48 رای قانونی به تصویب رسانید که بر پایه آن پزشکان پروانه یافتند به زندگی بیمارانی که امید درمان آنها وجود ندارد، پایان دهند. سپس ، از این قانون به دیوان عالی قضائی امریکا شکایت شد و سرانجام در یک رفراندوم 60 درصد مردم اورگون به قانون یاد شده رای مثبت دادند و قانون " مرگ مفید " در این ایالت به تصویب رسیده و به مورد اجرا گذاشته شد.

از آنچه که در بالا گفته شد، نتیجه گرفته میشود که رفراندوم برای تغییر سیاست حکومتی موجود و با اصلاح قانون اساسی آن به کار می رود و تاکنون در هیچ موردی در دنیا دیده نشده است که برای تغییر قانون اساسی کشوری از رفراندوم بهره برداری شود، بلکه هر گاه چنین هدفی مورد نظر باشد از **Plebiscite** و یا " همه پرسی برای تغییر رژیم و یا تدوین قانون اساسی جدیدی " بهره برداری میشود.

**Plebiscite** و یا "همه پرسى برای تغییر رژیم" چیست؟

**Plebiscite** که معنی همه پرسى برای تغییر قدرت سلطه حکومت **Sovereign** میدهد از ریشه رومی **Plebs** به معنی "مردم عادی" گرفته شده است. **Plebiscite** کم و بیش از جهت مفهوم با فراندوم از یک خانواده است با این تفاوت که فراندوم برای تغییر سیاست دولت و اصلاح قانون اساسی و **Plebiscite** برای تغییر رژیم و ساختار کلی حکومت به کار میرود. برای مثال در سال 1802، هنگامی که فرانسه قصد داشت به ناپلئون برای همه عمر فرمان کنسول بدهد از **Plebiscite** بهره برداری کرد و در سال 1804 نیز که میخواست به وی فرمان امپراتور بدهد، باز هم از **Plebiscite** استفاده نمود. همچنین در سالهای 1935 و 1955 که قرار بود منطقه **Saur** به کشور آلمان بازگشت داده شود، چون این کار دارای اهمیت بسیار بود و به قدرت سلطه وابستگی داشت از **Plebiscite** بهره برداری شد.

در حقوق و علوم سیاسی با توجه به اینکه فراندوم برای روشهای سیاسی دولت، ولی **Plebiscite** برای امور بسیار مهمی که به قدرت سلطه حکومتی وابستگی دارد، مورد بهره برداری قرار میگیرد، فراندوم و یا همه پرسى، برای امور عادی و نه بسیار مهم دولتی نامیده میشود. به گفته دیگر، فراندوم نوعی شبه **Plebiscite** بوده و نمیتواند در امور و موارد مهمی که به قدرت سلطه حکومت ها و تغییر رژیم و قانون اساسی آنها وابسته میشود، به کار رود. به همین دلیل **Plebiscite** را در علوم و حقوق سیاسی **Representative Democracy** و یا "دموکراسی نمادین" مینامند.

چکیده جستار بالا نشان میدهد که برای تغییر قانون اساسی ولایت فقیه به یک قانون اساسی آزاد، بر پایه علوم و حقوق سیاسی، فراندوم نمیتواند کاربرد حقوقی داشته باشد و باید از **Plebiscite** بهره برداری شود. سکولاریسم (جدائی دین از حکومت)

مهمترین ایرادی که مخالفان فراندوم به این پدیده میگیرند، عدم ذکر جدائی دین از حکومت در فراخوان فراندوم میباشد. موافقان فراندوم در پاسخ میگویند، با توجه به اینکه در فراخوان ذکر شده است که قانون اساسی جدید ایران باید بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای وابسته به آن تدوین شود و اصل 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر حاکی است که هر فردی آزادانه حق گزینش مذهب و حتی تغییر آنرا نیز دارد، بنابراین متن اصل یاد شده، شامل "جدائی دین از حکومت" نیز خواهد شد. در گفتگوی مطبوعاتی که شاهرزاده رضا پهلوی در روز سه شنبه 11 ژانویه جاری با شمار 50 نفر از دست اندر کاران رسانه های گروهی در لوس آنجلس برگزار کرد، یکی از آنها از شاهرزاده دلیل عدم ذکر "جدائی دین از حکومت" را در فراخوان پرسش کرد. شاهرزاده پاسخ داد، اصل 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر، تغییر مذهب را برای افراد مردم مجاز شمرده و چون در فراندوم ذکر شده است که قانون اساسی جدید باید بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای وابسته به آن تدوین شود، بنابراین متن اصل 18، شامل "جدائی دین از حکومت" نیز خواهد شد. باید توجه داشت که "اصل آزادی برای تغییر مذهب" که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده با اصل جدائی دین از حکومت به گونه کامل متفاوت بوده و چنین استدلالی صد در صد نادرست میباشد. این موضوع فرندهای حقوقی بسیار دارد که مهمترین آنها به شرح زیر میباشد:

1- آزادی در تغییر مذهب یک حق فردی است، در حالیکه اصل جدائی دین از حکومت به دولت وابسته بوده و در شمار حقوق فردی افراد مردم، طبقه بندی نمی شود.

2- دخالت روحانیون در امور دولتی با اصل حق آزادی مذهب و تغییر آن بوسیله افراد مردم، هیچ مباینتی ندارند. برای مثال در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت، پیش بینی شده بود که پنج آخوند باید در مجلس شورای ملی حضور داشته و هرگاه قوانین و مقرراتی که بوسیله مجلس تصویب میشود با اصول و احکام دین اسلام، همخوانی نداشته باشند، آنها را رد کنند. به گونه ای که آشکار است هرگاه به فرض در قانون اساسی جدید ایران، چنین اصلی پیش بینی شود با حق تغییر مذهب هیچ مباینتی نخواهد داشت. زیرا هم میتوان در قانون اساسی پیش بینی کرد که چند نفر آخوند در مجلس حضور داشته و مصوباتی را که با اصول و احکام اسلام همخوانی ندارند، وتو کنند و هم اینکه افراد مردم حق آزادی برای گزینش مذهب و تغییر آنرا داشته باشند. ولی، هرگاه در قانون اساسی جدائی دین از حکومت ذکر شود دیگر جایی برای حضور آخوند در مجلس قانونگزاری و دخالت در مصوبات

آن به سبب ناهمخوانی با اصول دینی از نگر حقوقی وجود نخواهد داشت. دلیل دیگر اینکه اصل یکصد و شصت و دوم قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی ایران حاکی است که: رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوانعالی کشور آنها را برای مدت 5 سال به این سمت منصوب میکند. تردید نیست که چنین متنی با حق تغییر مذهب بوسیله افراد مردم هیچ مابینتی ندارد. به گفته دیگر چنین متنی ممکن است در قانون اساسی وجود داشته و با این وجود، افراد مردم بتوانند در گزینش مذهب و تغییر آن آزادی داشته باشند، ولی هرگاه اصل جدائی دین از حکومت در قانون اساسی ذکر شود دیگر امکان ذکر چنین اصل و متنی در قانون اساسی وجود نخواهد داشت. زیرا، شرط (مجتهد بودن رئیس دیوانعالی کشور و دادستان) با اصل جدائی دین از حکومت مابینت کامل دارد.

3- آنهایی که اصل حق تغییر مذهب و جدائی دین از حکومت را به یکدیگر وابسته و یکی می دانند، توجه ندارند که اعلامیه جهانی حقوق بشر، یک مجموعه مقررات **Instructive** و یا آموزشی است که از بایستگی های حقوقی برای افراد بشر سخن میگوید، ولی جدائی دین از حکومت از اصول مقررات **Inhibitive** (منعی) است که از نا بایستگی های حقوقی دم می زند. تمام سی اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر، همه روی بایستگی های حقوقی برای افراد بشر متمرکز شده و چون بوسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده، در پایه حق تعیین تکلیف برای دولتها و وادار کردن آنها برای جدا کردن حکومت از دین را ندارد. زیرا، سازمان ملل متحد یک ساختار بالای دولتها و یا **Super eta** نیست که بتواند برای حکومتها اصول **Inhibitive** (منعی) صادر کند. اعلامیه جهانی حقوق بشر تنها روی حقوق افراد بشر متمرکز شده و در هیچیک از اصول آن اشاره ای به وظایف دولتها نشده است.

یکی دیگر از نقاط ضعف پدیده فراندوم که در واقع میخ غائی به تابوت آن می باشد، اینست که مهسازان و طرفداران آن، هیچگاه تاکنون نتوانسته اند به این پرسش پاسخ گویند که این فراندوم بوسیله چه حکومتی و در چه زمانی انجام میگردد. هرگاه قرار بر آن باشد که فراندوم پس از فروپاشی حکومت جمهوری اسلامی انجام بگیرد، روشن نیست چرا در سراسر فراخوان به هیچ وجه ذکری از چنین موضوعی نرفته است و اگر قرار بر آن باشد که فراندوم بوسیله حکومت جمهوری اسلامی و در ساختار سیاسی آن انجام بگیرد، آیا مهسازان این فراندوم فراموش کرده اند که آخوند پسندیده، برادر روح الله خمینی پس از فراندومی که برای حکومت جمهوری اسلامی انجام گرفت، در روز شنبه 4 شهریور 1358 اظهار داشت "مردم را به زور فریب، نیرنگ، تهدید، زندان و کشتار دسته جمعی وادار کردند به نامزد های حزب جمهوری اسلامی رای بدهند ..... نهایت متاسفم اعلام دارم که من در هیچ دوره ای (در تاریخ) چنین وضعی را ندیده ام. مردم انتظار نداشتند، حکومت جمهوری اسلامی چنین سرنوشتی را به سر آنها بیاورد."

بدین ترتیب، هرگاه آفرینندگان فراخوان فراندوم فکر کرده اند، این اقدام باید بوسیله ساختار حکومتی جمهوری اسلامی، انجام بگیرد، آیا تجربه فراندوم یاد شده را از بین برده اند؟ وانگهی، هرگاه فرض کنیم، چنین فراندومی انجام گردد و حکومت جمهوری اسلامی تن به اصلاح قانون اساسی ولایت فقیه بدهد، آیا میتوان به چنین حکومتی که مدت یکربع قرن است، آزمایش خون آشامی و قانون شکنی داده، اعتماد کرد؟ مگر اصل سی و هشتم قانون فعلی حکومت جمهوری اسلامی نمیگوید: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعاتی ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار و یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. آیا چنین اصلی که در قانون اساسی فعلی حکومت جمهوری اسلامی پیش بینی و تاکید شده، اجرا می شود؟ و آیا کسی در زندانهای حکومت جمهوری اسلامی زجر و شکنجه نمی شود؟ و آیا دختران و بانوان ایرانی در زندانهای حکومت جمهوری اسلامی، قربانی تجاوزهای جنسی قرار نمی گیرند؟ آیا این حکومت فاشیست مذهبی در سال 1367 در حدود 15000 نفر افراد بیگناهی را که نه تنها حکم دادگاه برایشان صادر شده بود بلکه حتی برای بسیاری از آنها هنوز پرونده جزائی تشکیل نشده بود، به وضع وحشیانه ای اعدام نکرد؟

امید آنکه ، اکنون که حکومت فاشیست مذهبی جمهوری اسلامی در تنگنای فروپاشی قرار گرفته ، ملت فرهیخته و ستم دیده ایران به خود آید و اجازه ندهد پس از تجربه این همه ناکامیها و نیرنگهای سیاسی و مذهبی که کشورش را به ژرفای ویرانی و واپس ماندگی گرایش داده ، قربانی ترفند تازه ای که عمر بیشتری را برای حکومت در حال مرگ جمهوری اسلامی به ارمغان خواهد آورد ، بکند.